



ایران‌شناسی

رساله‌ای جامع علوم انسانی

پیشگامان تمدن و فرهنگ ایران

خارج از متن

آقای دهباشی گرامی چرا «گرافست» و «لیتوگراف» شما در شماره ۲۲/۲۱ مجله، عکس مجله‌هایی را که چاپ کرده‌اند آشفته‌رو ساخته‌اند. ترامهایی به آنها داده‌اند که نوشته‌ها را موج و سایه‌دار و ناخوانا و به هر حال دلگیر و چشم‌آزار کرده است. با این کیفیت از چاپ کردن عکس مجله‌های قدیم چه حاصل. خواننده امروزی خیال می‌کند چاپ مجله‌های قدیم ایران بدین فصاحت بوده است. دوستم، هنرشناس نامور جلال ستاری درین مواقع کلمه «رسوائی» را به جا و مقبول می‌داند.

عکسی که از مجله مهر گذاشته‌اید مربوط به دوره‌ای است که مرحوم نصرالله فلسفی آن را اداره می‌کرده است. همچنین مجله سخن سال دوم ارتباطی ندارد با ایامی که من به خدمت آن در آمده بودم. به پشت جلد راهنمای کتاب آخرین شماره بُرشی سوزناک داده‌اند که ضرورت نداشت. آینده‌ای که عکس عارف قزوینی روی آن است نه آن است که چاپ شده بوده است. بالاخره خودتان به پشت جلد آینده - حاوی عکس قزوینی - بنگرید و ببینید یک کلمه از نوشته‌های آن را می‌توانید بخوانید.

این نامه را می‌بایست به دوستم مرتضی ممیز می‌نوشتم که گاهی نامش را به عنوان ناظر نوی در مجله دیده‌ام. اوست که باید زرقا را گوشمالی بدهد.



● دکتر ماهیار نوبی (عکس از علی دهباشی)

۶۲۱- یادی از ماهیار نوبی

پیش از این که یحیی ماهیار نوبی برای تحصیلات تکمیلی به سفر فرنگ برود با او که به محضر استاد نامدار ابراهیم پورداود می‌آمد آشنا شدم. دانشکده ادبیات را گذرانیده بود و به تاریخ و فرهنگ ایران باستان علاقه‌مند بود. بیشتر به زبانهای کهن دلبستگی داشت. پهلوی دان شده بود. به فرنگ می‌رفت که مبانی زبانشناسی را بهتر بیاموزد و از فیض کمالات دانشمندانی چون هنینگ و بیلی که در دانشگاههای لندن و کمبریج تدریس می‌کردند و آوازه آنها به ایران رسیده بود، بهره‌ور شود. چنین هم شد. چند سالی در آن صفحات از خرمن دانش آن دانشمندان دانه‌چینی کرد و با منابع اروپایی ایرانشناسی آشنایی وسیع گرفت. درین باره از همه همقطاران خود پیش بود.

پس از بازگشت در دانشگاه تبریز به تدریس پرداخت و در نشریه خوب دانشکده ادبیات آنجا مقاله‌های ارزشمند در ترجمه متون پهلوی و پژوهش در زمینه‌گوشیهای فارسی مربوط به شیراز و آذربایجان منتشر ساخت. ماهیار یکی از برجستگان ایرانیان پهلوی دان نسل خود بود. ترجمه‌هایی که او از رساله‌های پهلوی کرد و بطور پراکنده نشر شد خوشبختانه همه به کوشش دکتر محمود طاووسی در دو جلد از مجموعه آثار او انتشار یافته است. خدمات آموزشی ماهیار مخصوصاً در اداره امور دانشکده ادبیات در تاریخ دانشگاه تبریز در یادها خواهد بود.

ماهیار برای پژوهشهای خود از عهد جوانی در پی گردآوری منابع و کتب اروپایی و انتشارات پارسیان هند بود و به تدریج کتابخانه خوبی از آن گونه آثار فراهم ساخت. آن مجموعه را چند سال پیش فرهنگستان زبان خریداری کرد و اینک بطور مستقل در آنجا محفوظ است. اما کتابهای خطی و اسناد او پس از وفاتش برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران خریداری شد.

ماهیار از موقعی که مؤسسه آسیایی در دانشگاه شیراز به همت آرتور اپهام پوپ تشکیل شد همکاری با آن دستگاه را آغاز کرد. از کارهای برجسته و ماندگاری که انجام داد نشر پنجاه و چند جلد از متون اوستائی و زند و پازند و پهلوی بود که قبلاً اینجا و آنجا به چاپ رسیده و بسیار دیرباب شده بود. به همت او همه دستیاب شد.

از کارهای ارزشمند کم همتای او جمع آوری سه مجلد مقاله‌های سرهارولد بیلی (ایرانشناس نامور انگلیسی) است که متأسفانه فقط دو جلد آن را توانست به چاپ برساند (آنقدر که بنده می‌دانم) و جلد سوم بی‌سرانجام مانده است.

او از خاندان نوابهای شیرازی بود و تا آنجا که از خودش شنیده‌ام با طایفه قشقایی هم نسبتی داشت. شیرازی بود و اهل ذوق و شعر دوست. گاهی هم شعری می‌سرود، همه‌اش آمیخته به خرد و فرهنگ ایرانی. نمونه اشعارش را که در مجله آینده چاپ شده است آقای دکتر طاووسی در پایان مجموعه مقالاتش نقل کرده است، دیوان همای شیرازی هم به اهتمام ماهیار به چاپ رسیده است.

ماهیار از ایرانشناسان و ایراندوستان و ایرانخواهان راستین و بی‌غل و غش بود.

۶۲۲- یادی از ایرانیان پژوهنده در انگلیس

ظاهراً نخستین ایرانی صاحب فضیلت که در انگلیس تدریس فارسی را عهده‌دار شد میرزا محمدباقر بواناتی معروف به جان معطرست. او بر ادوارد براون حق تعلیم دارد. پس از او ظاهراً محمد قزوینی را باید نام برد که خود استاد و محقق و در کارهای تحقیقی مربوط به متون صاحب اشراف و در آن کارها همکار ادوارد براون بود. براون در دوران تدریس خود (در دانشگاه کمبریج) از چند ایرانی برای کمک در تدریس فارسی استفاده کرد.

میرزا حسن تبریزی مشهور به کمبریجی مقارن دوران مشروطیت این خدمت را انجام می‌داد. پس از او حسین کاظم‌زاده ایرانشهر بود و سپس ذبیح بهروز - که خود قسمتی از تحصیلاتش را در انگلستان گذرانده بود - مدتی آن کار را انجام می‌داد و بعدتر عیسی صدیق اعلم.

در دانشگاه لندن ظاهراً نخست احمد اردشیر و پس از او سیدحسن تقی‌زاده و بعدها هدایت‌الله حکیم الهی و عباس حیدری خدمت‌های ارزشمند کرده‌اند. غلامرضا صبری تبریزی در ادینبورگ، رضا نواب‌پور در دانشگاه دارهام و امروزه علیرضا شیخ‌الاسلامی سلطانی در دانشگاه

اکسفورد مصدر خدمت به ایرانشناسی در سرزمین انگلستان بوده‌اند و هستند، طبعاً در دانشگاه‌های دیگر هم ایرانیانی بوده‌اند که می‌باید یادشان را در چنین یادداشتها آورد.

جز اینها ایرانیان برجسته دیگری در لندن بوده‌اند که در آنجا به زبان و ادبیات فارسی خدمت کرده‌اند. مجتبی مینوی اعرف و اکبر آنهاست. قسمت فارسی رادیو بی‌بی‌سی مرهون پایه‌گذاری اوست. جز آن او در نگارش فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه ممتاز چستر بی‌تی (دوبلن) سهیم بوده است. دکتر سیدفخرالدین شادمان و مسعود فرزاد همان اوقات مقیم لندن بوده‌اند و به مناسبت مراداتی که با ایرانشناسان داشته‌اند طبعاً و قطعاً موجب القاء مطالبی به آنان می‌بوده‌اند.

یکی از کسانی که سی سال تمام در تدریس زبان فارسی با دانشجویان فرنگی در دانشگاه لندن سر و کله زد و استادی موفق و مؤثر بود دکتر تورخان گنجه‌ای است. او تحصیلات خود را در آلمان انجام داده بود و مایه و پایه کارش به روش محکم و کم مانند آلمانی است. به همین ملاحظه توانست مقام استادی را در دانشگاه لندن (SOAS) احراز کند و بر کرسی‌ای تکیه بزند که روزگاری خانم آن لمبتون متصدی آن بود.

از ایرانیان مؤثر در حفظ فرهنگ ایرانی درین سرزمین چند نفر دیگر را می‌شناسم و بی‌مورد نیست برای هموطنان نامشان را بیاورم.

دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان میان ایرانیان به مناسبت کتابهایش اعرف است از آنکه من معرف او واقع شوم. دکتر حسن امین در رشته حقوق مدرس دانشگاه گلاسکو بود. دکتر ماشاءالله آجودانی مؤسس کتابخانه ایرانیان شده است و مشعل فرهنگی فارسی‌زبانی را روشن نگاه داشته است. کتابش درباره مشروطیت (ادبیات آن) از امهات آثاری است که باید قدر دانست و بر صدر نشانید. دکتر علیرضا شیخ الاسلامی سلطانی بهبهانی که نامش رفت استاد کرسی ایرانشناسی دانشگاه اکسفوردست. این کرسی را یکی از اخیار خاندان سودآور به سودای بقای تعلیم زبان و فرهنگ ایرانی در دانشگاه اکسفورد به وجود آورده است. یاد کرد مرحوم دکتر رضا نواب‌پور را فراموش نکنم زیرا وجودی عزیز و دلسوز و پرکار بود. در داره‌ام درس خواند و بعد به دانشگاه منچستر آمد. قرار بود فهرست نسخ خطی موجود در کتابخانه جان ریلدنز را بنویسد. اما سررسیدن اجل موجب شد که از همت بلند او محروم شویم.

این یادداشت پریشیده در کافه‌ای در ویمبلدن نوشته شد. می‌دانم که صورت ناقصی است. پس از خوانندگان انتظار می‌رود اگر نامهای دیگری به یادشان آمد بفرستند که درج شود. حق این است شخصی مثل مجید تفرشی که اکنون مقیم انگلیس است این خدمت ارزنده را بطور کامل انجام دهد. خیال می‌کنم اگر برای هر یک از ممالک دیگر چنین صورتی تهیه شود به تدریج گوشه‌ای از تاریخ ایرانشناسی تکمیل خواهد شد.

۶۲۳- محرم الحرام در کتابه ۷۹۲

دوست فاضل آقای مهندس محمدحسین اسلام پناه یادداشتی به شرح ذیل از کرمان فرستاده‌اند: در شماره ۱۸ مجله بخارا ذیل عنوان «محرم در تاریخ نسخه فلورانس» شواهدی را که «محرم» با القابی غیر از «حرام» متصف شده است آورده‌اید. اینک موردی را که به نظر اینجانب رسیده است و آن کتابه سنگ قبر «شیخ داود کرمانی» در «محله شهر» کرمان است به عنوان شاهدهی دیگر ارائه می‌نمایم. این کتابه بر بالای سنگ مکعب مستطیل محجرمانندی است که در چهارگوشه طره‌های قبه مانندی می‌داشته و اطراف آن آیات قرآنی و احادیث به خط ثلث جلی حک شده و تنها اثر نفیسی است که در این محله معروف و قدیمی از بد حادثه جان سالم به در برده است: «بسم الله الرحمن الرحيم / توفی المولی شیخ الاسلام / الاعظم قدوة المفسرین / سلطان المحدثین الشیخ الصمدانی / قطب الملة و الدین داود الکرمانی / قدس الله روحه العزیز فی محرم المکرم / من سنة اربع و تسعين و سبعمائة الهجرية.»

محمدحسین اسلام پناه - کرمان

۶۲۴- علم الاکتناه العربی

اخیراً قاسم سامرایی از دانشمندان عراقی که اینک در دانشگاه لیدن (هلند) تدریس می‌کند کتابی برجسته با عنوان علم الاکتناه العربی الاسلامی (Arabic Islamic Palaeography and Codicology) انتشار داده است (توسط مرکز تحقیقات ملک فیصل). چون تاکنون منظماً معرفی اجمالی از این نوع کتب را برای آگاهی نسخه‌شناسان درین رشته یادداشتها آورده‌ام چند سطری هم درباره آن یادداشت می‌کنم.

مقصودش از «اکتناه» درین جا رسیدن به کهنه غوررسی دو مبحث ورق کهنه‌شناسی و نسخه‌شناسی است. او عمده بدین مباحث پرداخته است: اصل خط عربی - تحقیق مخطوطات و اصول فهرست‌نگاری - مستشرقین و تحقیق متون عربی - آرا در اصول تحقیق - نسخه منحصر بفرد - مسودات - مشکلات فهرست‌نگاری - پیش نمونه برای فهرست‌نویسی - یادداشتهای وقف و تملک و خرید - اهمیت کشکول و کناش - اجازات - رسیدگی به خاتمه کاتب - مُسَطَّره و مسطره - تعقیبات نسخه - رموز مقابله - کراسه‌ها - اعجام - صفحه عنوان - حساب جمل - صناعت بردی و پوست و کاغذ - تاریخ صناعت کاغذ - خطوط و علائم کاغذ - صناعت مرکب - صنعت کتابت - صنعت چاپ - تزویر در نسخه‌ها - کهنه‌سازی کاغذ و سماعها - تقلب در کاغذ - مسکوکات و فهرست‌نویسی آنها.

۶۲۵- گشتی در سفرنامه سدید السلطنه

محمدعلی خان سدید السلطنه کبابی از فضلائى است که هر چه نوشته فایده بخش و



خواندنی و بسیاری از آنها پژوهشی و ماندنی است. نخستین کسی که معرف این مرد دانشمند بود و قدر او را شناخت سید حسن تقی زاده است و آن به مناسبت یادداشتی بود که سدید السلطنه از بوشهر به برلین برای مجله کاوه نوشت و تقی زاده متوجه شد این مرد مینابی از کسانی است که شایستگی پیشرفت علمی دارد و می تواند آثار بیشتر و بهتری عرضه کند. قطعاً توصیه تقی زاده موجب بود که بعدها کتاب معتبر او به نام «صدید مروارید» توسط کتابخانه طهران به سال ۱۳۰۸ در تهران به چاپ رسید. باید گفت تقی زاده از شرکای سرمایه گذار آن کتابفروشی و کتابخانه پاتوق او بود و مدیر کتابخانه که حسین پرویز نام داشت از دوستان او بود از زمان انقلاب مشروطه.

سدید السلطنه از سعادت جاویدان برخوردار شد زیرا دامادش مرحوم مهندس هوشنگ ستایش همه نوشته ها و یادداشتهای آن مرحوم را به کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران سپرد و شرط کرد عکس آنها در اختیار فاضل مشهور احمد اقتداری گذاشته شود تا ایشان آنچه را مناسب می داند به چاپ برساند. خوشبختانه ایشان همت کرد و چند جلد از جمله سفرنامه های سدید را به چاپ رسانید.

سفرنامه سدید السلطنه عنوان مجموعه ای است از یادداشتهای آن دانشمند که جنبه سفرنامه ای دارد و مربوط به چندین سفر متناوب اوست، یعنی:

۱) سفرنامه بوشهر به مشهد از راه شیراز و طهران و به دنباله آن سفر کربلا از طریق کرمانشاه و مراجعت به بوشهر در سال ۱۳۱۴ قمری

۲) سفر دوم تهران در سالهای ۱۳۰۸ - ۱۳۰۹ شمسی (یعنی پس از سی و چهار سال از سفر قبل)

۳) کتابچه سخته که دنباله همان سفرست. از تاریخ ششم شهریور ۱۳۰۷ شمسی

۴) یادداشتهای سفر جنوب و معرفی چند راه کاروانی قدیم

۵) مسافرت از لنگه به عباسی در سال ۱۳۲۲ قمری

۶) مسافرات لنگه - تراکمه - اشکنان - لار

۷) یادداشتهای تجارت لنگه و لارستان

۸) تاریخ لنگه

۹) مسافرت تنگستان در ۱۳۲۲ قمری

۱۰) شرح راه عباسی به کرمان

۱۱) سفر قشم و لارک

۱۲) مسافرت حسینی با قافله افغان به جانب هرات

۱۳) یادداشت مربوط به بندر عسلویه

نام اصلی سفرنامه سدید «التدقیق فی سیر الطریق» است و احمد اقتداری عنوان سفرنامه سدید السلطنه را که مصطلح امروزی است برای کتاب برگزیده.

سدید السلطنه چون مردی کتاب خوانده و ژرف بین بود سفرنامه‌های خود را به اطلاعات مفید جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی آکنده. او مسافری نیست که فقط ساعت حرکت و موقع ورود به منازل و جای خواب و نوع خوراک و احیاناً قیمت اجناس را ضبط کند. مسافری است دقیقه‌یاب و نکته‌سنج و نگرنده‌ای صاحب‌نظر. هر چه را در راه، در کاروانسرا، در مسجد، در امامزاده، در آب انبار دیدنی و ثبت کردنی یافته با حوصله و دقت وصف کرده و به ضبط در آورده است. هر چه زمان بگذرد و زندگیا تغییر بیابد خواندن این گونه سفرنامه‌ها دلپذیرتر و نادره‌تر خواهد بود. سفرنامه‌های ابن فضلان و ابن بطوطه و ابن جبیر شاید برای مردم نزدیک به تألیف آنها آنقدر خواندنی نبود که امروز برای ما جذاب است و برای پژوهندگان پر از آگاهی.

سفرنامه نخستین سدید بیشتر دارای فواید جغرافیایی تاریخی و مباحث اجتماعی است. اما سفرنامه دوم (۱۳۰۷ - ۱۳۰۹ شمسی) او به طهران مملو از فواید ادبی و فرهنگی است و فضای آن روز تهران را از آن جهات بخوبی بر ما مجسم می‌کند.

در سفرنامه اول که از عصر مظفرالدین شاه است قیمت اجناس در هر شهر و آبادی آورده شده. معلوم می‌شود نان در شریف آباد نزدیک تهران منی یک قران، جو دهشاهی، گاه صد و پنجاه

دینار، پنیر شش هزار و مرغ قطعه‌ای دو قران، اما در ده نمک نزدیک به سمنان نان منی ده شاهی، گوشت دو هزار، جو دهشاهی، گاه دو شاهی، ماست پانزده شاهی و مرغ قطعه‌ای سی شاهی بوده است.

قیمت اجناس را در سی چهل آبادی به همین طرز با حوصله به قید ثبت در آورده است. گاهی هم قیمت کتابهایی را که خریده بود نوشته است. روضات الجنات خوانسازی (چاپ سنگی) به دو تومان و هفت هزار (ص ۱۴۲)، حکمت طبیعی به سه هزار، فیزیک به هفت هزار، منتخب الحساب به دو هزار (ص ۱۶۰) خریده بوده است.

در سفرنامه عصر مظفری اطلاعات مربوط به ابنیه قدیمی و بقاع زیارتی زیادست. به هر جا رسیده با ذوق و علاقه‌مندی وضع موجود آثار باستانی را یاد و کتابه‌های دیواری آن محلها را نقل و اطلاعات «سینه دشتی» مردم را ضبط کرده است، مانند وصف کاروانسرای میان دشت در راه خراسان (ص ۱۹۷)، امامزاده و باغ ساروق (ص ۳۰۵ - ۳۰۷)، وصف چهل ستون (ص ۷۷ - ۷۸)، ساختمانهای مربوط به مشهد بطور تفصیل. از جمله اشعار بسیاری را که بر دیوار ابنیه مختلف آنجا دیده بود همه را نوشته است و چه بسا اشعاری باشد که اکنون به مناسبت تغییرات و تعمیرات ابنیه از میان رفته باشد. در دیدار از ابنیه قم نیز همین رویه را داشته است (ص ۱۰۰ - ۱۲۵).

از جمله یادداشتهای او ضبط یادگاری است از خانم سیاح انگلیسی که بر دیوار حجره‌ای در میامی (راه خراسان) دیده بود و آن را استنساخ کرده و در کتاب خود آورده است. قطعاً باید آن یادگاری که به گفته سدید «به خط فارسی پاکیزه» بوده است از میان رفته باشد. فعلاً درین سفرنامه است که نشانی از آن بر جای مانده است. چون به یک بار خواندن می‌ارزد حتماً آن را در صفحه ۱۹۶ سفرنامه بخوانید.

پدر سدید سرتیپ احمدخان از رجال عصر ناصری و مظفری در بوشهر و بندرعباس بود و مورد التفات دولت. او هم ادیب و شاعر (اما به عربی) بود. ذوق شاعری از او به فرزند (محمدعلی) به میراث رسید. سدید السلطنه شعر می‌سرود، ولی به فارسی. تخلص خود را «عاری» گذاشته بود. جز آن جنگی به خوش سلیقگی از زبده اشعار شاعران همعصر بیشتر از منطقه فارس گرد آورده است که حاوی اشعار عده‌ای است که شاید آثارشان در جای دیگر مضبوط نمانده باشد. نام این جنگ «مشوش‌نامه» است و هنوز چاپ نشده است و از مجموعه‌هایی است که حتماً باید به چاپ برسد مگر آقای احمد کرمی که این نوع آثار را چاپ می‌کند به داد آن برسد.

سدید السلطنه از آغاز جوانی به مناسبت مقام پدرش با والیان فارس و رجال تهران ارتباط

داشت و چون کسانی از رجال که به سفر هند و اروپا می‌رفتند بیشتر در بوشهر و عباسی به کشتی می‌نشستند با آنها آشنایی پیدا می‌کرد. سیدجمال اسدآبادی را هم در سفری که به بوشهر آمد دیده بود و آنچه درباره او می‌دانست مشروحاً در یادداشتی تحریر کرد و به سیدحسن تقی‌زاده موقعی که مجله کاوه را منتشر می‌کرد فرستاد که در آن مجله به چاپ رسید. گزارشی هم از او درباره اختلال محلی و وقایع ۱۳۱۶ قمری در جنوب که به طهران فرستاده بود توسط صدیق الممالک شبیبانی در کتاب منتخب التواریخ دیده می‌شود.

مطالبی که در سفرنامه ایام اقامت طهران می‌خوانیم - به مناسبت آنکه کتاب خاطرات روزانه دیگری از آن دوره در دست نیست - ارزشمند و حاوی اطلاعات جالب توجهی است، ازین قبیل که ذکر کافه‌ها و قهوه‌خانه‌هایی را دارد که پاتوق ادبا بوده و او هم به آنجاها سر می‌کشیده است مانند کافه ریحانی (ص ۴۲۳، ۴۲۷)، گراند هتل (ص ۴۳۸)، قهوه‌خانه مشهدی آقا بالا (صفحه ۴۲۰).

بودن نام کتابفروشان دسته دیگری است ازین مقوله: ادب، ترقی، حافظ، خاور، شرافت، شرق، شرکت مطبوعات طهران.

درباره روزنامه‌های آدمیت، آفتاب تابان، آینده ایران، آینده جهان، ایران، ایران آزاد، بامداد توفیق، حلاج، خلیج ایران، دهقان، ستاره ایران، ستاره جهان، سعادت بشر، صبح صادق، کوشش، گلشن، محشر، معارف مطالب مفیدی از آن عاید می‌شود.

با بسیاری از رجال و ادبا و شاعران آن دوره آشنایی یافته و از مجلس و محضر و ملاقات با آنها نکته‌هایی یادآوری کرده است. عمده اشخاصی را که شناسانده است عبارتند از:

آیتی یزدی، عبدالحسین (شاعر و مدیر روزنامه نمکدان)

ادیب پیشاوری، احمد (شاعر مشهور)

ادیب السلطنه سمیعی، حسین (از رجال و وزراء شاعر)

اردشیر، احمد (عضو وزارت خارجه و از ادبا)

اعتصام‌زاده، ابوالقاسم (مدیر روزنامه و از ادبا)

اعتصام الملک، ابوالقاسم (رئیس کتابخانه مجلس و از ادبا)

افشار، دکتر محمود (مدیر مجله آینده و رئیس مدرسه عالی تجارت)

افشار، اسمعیل خان (از ادبا و دارندگان نسخه‌های خطی)

اقبال، عباس (از نویسندگان و ادبا و معلمین دارالفنون)

الفت، ظاهراً ابراهیم (از ادبا و مترجمان)

امیر جاهد (مدیر سالنامه پارس و عضو اداری مجلس)

بزرگ‌نیا، محمد (شاعر خراسانی و وکیل مجلس)

بهروز، ذبیح (از ادبا و نویسندگان)

بهمنیار، احمد (از معلمین دارالفنون و ادبا)

پرویز، حسین (از مشروطه خواهان و مدیر کتابفروشی طهران)

تربیت، محمدعلی (از ادبا و محققان)

تقی‌زاده، سیدحسن (از رجال و ادبا)

تیمورتاش، عبدالحسین (وزیر دربار)

جلیل‌الملک شبیبانی

خلخال، سیدعبدالرحیم، (از مشروطه خواهان و ادبا)

داعی‌الاسلام، محمدعلی (از نویسندگان و ادبا)

دشتی، علی (مدیر روزنامه شفق سرخ وکیل مجلس، از ادبا)

دهخدا، علی‌اکبر (نویسنده و شاعر و رئیس مدرسه حقوق)

ذکاء‌الملک فروغی، محمدعلی (از رجال و ادبا)

رشید یاسمی، غلامرضا (از شعرا و ادبا)

رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین (از ادبا)

رمضانی، محمود (کتابفروش)

زرین کفش، علی‌اصغر (از اعضای وزارت مالیه)

سردار بهادر بختیاری (جعفرقلی خان).

سردار فاتح بختیاری

سردار فاخر حکمت، رضا (از اعیان فارس)

شفق، دکتر صادق رضا زاده (از ادبا و نویسندگان)

شیخ‌الملک سرکانی

صالح، علی پاشا (از ادبا و نویسندگان)

صور اسرافیل، قاسم (از مشروطه خواهان و رجال)

عصر انقلاب، آقاخان (مدیر روزنامه عصر انقلاب که بعدها به فریار موسوم شد)

علاءالسلطان فسا، علینقی (از اعضای وزارت جنگ و مشروطه خواهان تحصیل کرده)

(سویس)

علوی، سیدرضا (مدیر روزنامه محشر)

فخرداعی گیلانی، محمدتقی (از ادبا)

فوات یزدی، عباس (شاعر)

فرامرزی، احمد (دانشمند و عضو کتابخانه مجلس شورای ملی)

فطن السلطنه

فلسفی، نصرالله (از نویسندگان و ادبا)

فهم الملک هدایت، خلیل (از رجال)

قریب، محسن (از اعضای وزارت مالیه)

قلزم یزدی، ملک حجازی (شاعر)

کردستانی، دکتر سعیدخان (پزشک و ادیب)

کوهی کرمانی، حسین (مدیر روزنامه نسیم صبا)

محتشم السلطنه اسفندیاری، حسن (از رجال)

مشارالدوله حکمت، نظام الدین (از رجال)

مشارالسلطنه قدیمی، اسدالله (از رجال)

مصدق الدوله

مصدق السلطنه، دکتر محمد (از رجال)

مصور رحمانی، جهانگیر (عضو اداری مجلس)

معظم السلطنه دولت، موسی (عضو وزارت امور خارجه و شاعر)

منصور السلطنه عدل، مصطفی (از کارمندان عدلیه)

موقرالذوله شیرازی (از رجال)

میرزایانس ارمنی (وکیل ارامنه در مجلس)

نظام السلطنه مافی، محمدعلی (از رجال)

نفیسی، سعید (از نویسندگان و ادبا)

نواب، حسینقلی (از رجال و وزراء)

نوری زاده بوشهری، اسمعیل

هوشمند، محمدجواد (مدیر روزنامه سعادت بشر)

۶۲۶ - تألیفی از رسول زاده

انتشارات شیرازه که ناشر مهمی از نوشته‌های مربوط به تاریخ معاصرست رساله ترکی محمدامین رسول زاده به نام «جمهوری آذربایجان» را به ترجمگی تقی سلام زاده منتشر کرده است. کتاب حاوی مقدمه‌ای گویا از کاوه بیات است.



● ابنرج افشار (عکس از امیر کاشانی)

چون ازین کتاب ترجمه‌ای قدیمی به تصادف روزگار نزد من وجود دارد مناسب دیده شد که توصیفی از آن گفته آید.

نسخه ناقص است. می‌باید کلاً ۲۳۲ صفحه باشد ولی از صفحه ۴۷ تا ۵۴ و از صفحه ۶۷ تا ۱۴۴ از آن افتاده است.

نسخه به خط نستعلیق بانو نصرت برازنده است یعنی مادر من که بنا به تمایل پدرم از روی نسخه‌ای که موجود بوده است حدود سال ۱۳۰۵ به استنساخ در آمده.

آغازش چنین است: «شبهه‌ای نیست که شرق دچار یک هیجان شدیدی شده است. و چنین پایان می‌گیرد: عثمانی جدید که بواسطه اعلان میثاق خود نه تنها حقوق ملتش بلکه حقوق بشریه تمام شرقیها را اعلان می‌نماید به روسیه امپریالیزم نه به نظر روسیه سرخ بلکه به نظر روسیه سیاه نگاه کرده و این عقیده را تقدیر نماید. ...»

نام مترجم در نسخه نیامده است.

۶۲۷- قحطی ۱۲۸۸

در یادداشتی بد خط که پشت نسخه خطی دیوان محمدتقی سپهر لسان الملک کاشانی نزد دوست فاضل حسن عاطفی دیدم اطلاعاتی درباره قحطی مشهور سال ۱۲۸۸ قمری مندرج

است. چون استاد جان گرنی می‌تواند آن را به تبعات وسیع خود در همان موضوع بیفزاید درینجا نقل می‌شود. نقطه‌گذاری‌ها مواردی است که خواننده شدنی نبود.

در سنه ۱۲۸۸ در شهر ذی‌الحجه الحرام مطابق بیست و پنجم بهمن ماه جلالی زمستان بسیار سرد گوشت گوسفند ط... [علامت رطل است]، روغن ط یکهزار صد دینار، نان جو و گندم سه ط یکقران...، ماست من هشت هزار، چوب خرواری هشت... یک من هشت قران، زرت ابو زید آبادی... باری که در کاشان خدا به غضب... رحم کند گربه‌ها را، مردم تمام کردند کو... در بهار سال مزبور رسید بیست من... دیگر با این قسم سگ‌ها را خوردند. گوشت... نخواهد آمد. زنها بچه‌های خود را خوردند. خدا را... فاطمه قسم می‌دهم که دیگر چنین سالها را... در بلاد شیعیان امیرالمؤمنین... کل عالم را گرفت والسلام... عاقبة امورنا...

۶۲۸ - کتابخانه اهدایی مصدق

در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تالاری را به کتابهای نایاب و گنجینه‌های اهدایی مهم اختصاص داده‌اند. کاری است بایسته و شایسته. در خبری که روزنامه هفته کتاب درج کرده آمده بود که کتابهای دکتر مصدق هم آنجاست. این اجمال‌گویی موجب آن خواهد بود که تصور بشود بر اینکه تمام کتابخانه اهدایی مصدق در آنجا استقرار یافته است. بدین مناسبت مناسب دیدم توضیحی را بنویسم که رفع شبهه بشود.

دکتر مصدق موقعی که در مدرسه علوم سیاسی تدریس می‌کرد کتابخانه شخصی خود را به آنجا بخشید. کتابخانه آن مرحوم حاوی مقداری کتابهای چاپ سنگی ایران و هند بود. دیگر کتابهای حقوقی بود که از اروپا تهیه کرده بود و این قسمت حاوی دوره منشورات حقوقی دالوز Dalloz و سیری Sirey و نظایر آنها بود. همه آن کتابها به مهر اهدایی او به رنگ سرخ مهور شده بود و بعدها که مدرسه علوم سیاسی به مدرسه حقوق تبدیل شد در کتابخانه دانشکده حقوق (میراث‌دار مدرسه علوم سیاسی) نگاه‌داری می‌شد و البته قسمت ممتازی از نفایس کتابخانه در شمار می‌رفت.

وقتی کتابخانه دانشکده حقوق دچار تغییرات بی‌رویه عهد ریاست دکتر منوچهر گنجی و خانم کتابدار درس خوانده امریکا دیده‌ای (که نامشان را از یاد بردام) شد و آن دو بسی هیچ زمینه‌سازی برای حفظ کتابها، ترتیب کتابخانه را به هم زدند و به نظر خودشان کتابهای کم فایده و کم مراجعه را که در زمینه‌های ادبی و ایرانشناسی بود از قفسه‌ها بیرون ریختند و به انبار زیرزمینی مرطوب منتقل ساختند. در آن مواقع البته به لطف رئیس دانشگاه وقت توفیق حاصل شد قسمتی از آنها را که در گونیه‌ها کرده بودند به کتابخانه مرکزی دانشگاه بکشانم. ولی مقادیر

زیادی چنانکه شنیده‌ام هنوز باقی است.

این عمل ناشیانه و ناکتابدارانه آن وقت موجب تقسیم کتابخانه‌های مهمی شد که در کتابخانه دانشکده حقوق استقرار داشت. جز کتابخانه دکتر مصدق عبارت بود از کتابخانه علی اکبر داور، کتابخانه دکتر رضازاده شفق و کتابخانه صاحب نسق قمی و افراد دیگری که نام شریفشان در یادمان مانده است.

اکنون که قسمتی از کتابهای مصدق که در مخازن کتابخانه مرکزی بوده درین تالار گردآوری شده است تصور می‌کنم چون کتب قدیمی حقوقی فرانسه بطور روزگانی در دانشکده حقوق مورد استفاده و استناد نیست مناسبت دارد همه کتابهای متعلق به دکتر مصدق از کتابخانه دانشکده حقوق به کتابخانه مرکزی انتقال یابد و گنجینه دکتر مصدق حتی المقدور بطور کامل در یکجا به یادگار و بطور پایدار نگاه‌داری شود. و در کتابخانه دانشکده حقوق لوحه‌ای نصب شود که در آن تاریخچه کتابخانه گفته آید.

اسامی کتب اهدایی دکتر مصدق خواه آنها که به مدرسه علوم سیاسی اهدا شده بود و خواه آنها که از محل حقوق نمایندگی مجلس دوره چهاردهم او خریداری می‌شد و خواه کتابهایی که در سفر مصر به او اهدا شده بود و او همه را به کتابخانه دانشکده حقوق واگذار کرد، جملگی در دفاتر ثبت کتابخانه مذکور مندرج است و به آسانی می‌توان براساس آن دفاتر آنها را جمع کرد و پهلوی هم قرار داد. نام مصدق اقتضا دارد که این کار انجام شود. پیشنهادی است به کتابخانه دانشکده حقوق و کتابخانه مرکزی دانشگاه تا چه قبول افتد و چه در نظر آید و البته تا همّت اصحاب روزگار چه حکم کند.

ماجرای ذکر نام آن مرحوم را بر سنگ دیواره کتابخانه مرکزی سالها پیش در مجله کلک شماره ۷۳ - ۷۵ ص ۱۰۳ - ۱۰۴ نوشته‌ام و دوباره گفتن ندارد.

۶۲۹- لغات و اصطلاحات در متون

در بعضی از متونی که به چاپ می‌رسد برای لغات و اصطلاحات شاذ و مهجور یا مشکل و قلبه، معنی و شرح آورده می‌شود. البته بسیار فایده بخش و سهل‌کننده کار خواننده است ولی غالباً ارجاع به صفحه متن ندارد. این‌گونه شرح دادن معانی لغات منحصرأ موقعی مفید واقع می‌شود که خواننده متن را در خواندن گرفته باشد. کلمه و چون به مشکلی برمی‌خورد معنای آن را در واژه‌نامه بیابد ورنه برای یافتن استعمال موارد اگر ذکر محل وجود آنها نشود بکلی عاری از هرگونه فایده است. خواننده فقط می‌داند که چنان کلمه‌ای در فلان متن سیصد چهار صفحه‌ای هست. اگر بخواهد آن را به طور شاهد نقل کند می‌باید سرتاسر آن متن را بخواند و بگردد تا مگر بیابد.

وظیفه مؤسسه‌های نشر کتاب مخصوصاً دولتی‌هاست که مصححان را وادار به ذکر صفحات بکنند. در چند متن قدیمی که اخیراً طبع شده است فهرست لغات را آورده‌اند فقط برای معنی کردن نه یافتن آنها.

۶۳۰ - دنیس اگل D. Aigle در دمشق

این دانشجوی شادروان ژان اوپن که اینک خود پژوهشگری دانشمند و سرشناس در تاریخ و جغرافیای تاریخی ایران است چندی است با عنوان وابستگی علمی در مؤسسه فرانسوی مطالعات عربی به دمشق آمده و فرصتی برایش پیش آمده است که در منابع عربی قدیم به جست و جو پردازد.

او در چند ماه اخیر یک رشته سخنرانی سمینارانه با عناوین زیر ایراد کرده است. برای آنکه مقام بینش و گرایش این بانوی فاضل در تاریخ‌شناسی، مشخص باشد عناوین سخنرانیهایش آورده می‌شود.

- زایش نظام تاریخ (روش انتقادی از عصر پیشینه تا روزگار لانگوا و سینیوس در قرن نوزدهم - تأسیس حرفه تاریخ‌نویسی - مکاتب مختلف).

- از یونانیان به مسلمانان (گذرگاه اساطیر به تاریخ در یونان باستان - نظریه تاریخ جهانی).

- جوهر تاریخ‌نگاری مسلمانان در قرون نخستین (مفهوم تاریخ پس از وفات پیغمبر - وضع تاریخ در عصر قرون وسطی).

- علم تاریخ در عصر ممالیک (کافیجی و سخاوی - اختصاصات مکتب شامات و مصری).

- ذیل مرآت الزمان قطب الدین موسی (چطور یک متن تاریخی را باید تصحیح کرد - راه عملی).

- تحولات عصر غازان خان (ایلخانیان) و جهان اسلام.

- از شمنی‌گری تا اسلام. (چگونگی انطباق میان گروه‌های مختلف دینی مغولان براساس منابع مغولی، عربی و فارسی).

- تاریخ‌نویسی یک کار فرهنگی است (توصیف و تحلیل سه تاریخ عمومی تقویم به صورت جدول).

۶۳۱ - شرق‌شناسی

شرق‌شناسی روشی است بر پایه مبانی علمی که از دو‌یست سال پیش در اروپا ایجاد شد و موجب تأسیس مدارس خاص، موزه‌ها، کتابخانه‌ها، چاپخانه‌ها، نشریه‌ها و کتابها و مجله‌ها،

کنگره‌ها و مجامعی شد که هم وسیله تحقیق و تجسس علمی بوده است و هم آنکه دول اروپایی از آن وسایل در راه بسط نظریات تجاری و سیاسی خود اطلاعات کسب می‌کرده‌اند. شرق‌شناسی تا بیست سی سال پس از جنگ جهانی دوم نیم رمقی داشت ولی با تغییر وضعی که به کنگره بین‌المللی شرق‌شناسان داده شد آن بساط کهنه برچیده شد و اغلب تأسیسات پیشین با عناوین جدید و راههای جدید به تحقیق و پژوهش در مباحث مربوط به ملل شرقی پرداختند. ادوارد سعید نخستین کسی است که کتابی از دید شرقی در نقد شرق‌شناسی نوشت و گذشته این مکتب را بر علاقه‌مندان مکشوف کرد. در نقد و قبول کتاب او مقاله‌های متعدد انتشار یافت. با وجود این جنبه نگاه تاریخی به شرق‌شناسی هنوز مطرح است. از جمله کتاب دیگری در سال ۲۰۰۰ به قلم A. L. Macfie توسط انتشارات دانشگاه ادینبورگ انتشار یافت به نام *Orien talism: A Reader*. او درین کتاب به نظریاتی که توسط متفکرین بنام مانند هگل، مارکس، نیچه، فوکو و بریان ترنر، جان ماکتزی، ادوارد سعید ابراز شده است پرداخته. قصدش آن است که مبتدیان و وارد شوندگان به مطالعات شرقی را از کیفیت قضیه آگاه کند.

۶۳۲ - اصلاحات ویراستارانه

در مقاله‌ای نوشته بودم فلان بیت را بر سنگ قبر فلان کس «کتابه» کرده‌اند. جناب ویراستار آن را به «کتابت» اصلاح فرموده بود. حتماً پیش خود حتم کرده بود که به غلط نوشته‌ام. در سندی قاجاری نام مسکو به صورت مسکو آمده بود. ویراستار محترم دیگری «اشتباه» نویسنده عصر فتحعلی شاهی را تصحیح کرده و آن را به صورت رایج مسکو به چاپ رسانیده بود. البته اگر در متنی از عصر صفوی می‌دید که «مسکاو» می‌نوشته‌اند آن را هم به مسکو برمی‌گردانید.

سابق برین که نسخه خطی دست به دست می‌گشت خوانندگان از غلط‌نویسی و تصرفات ناسخان و کاتبان گله‌گزاری می‌کردند و بر آنها حمله می‌آوردند که کتاب را خراب کرده‌اند. راست هم بود. زیرا کاتبان به میل خود هر چه را روا می‌دانستند می‌کردند. حالا مصححان نسخ مجبورند برای رسیدن به یک متن که مطابق گفته مؤلف باشد چندین نسخه را با هم مقابله کنند. امروز هم ویراستاران آنچه می‌خواهند می‌کنند و طبق تشخیص و میل آنها به چاپ می‌رسد و هزار یا چند هزار نسخه چاپی از آن در روزگاری ماند و طبعاً هیچ متجسسی نخواهد توانست به اصل نوشته مؤلف دست بیابد. نسخه‌ای هم از نوشته مؤلف به دست نمی‌ماند. که قابل تطبیق باشد.

۶۳۳ - دو کتاب از شیلا کنبی

خانم شیلا کنبی امروزه یکی از برجسته‌ترین شناسندگان آثار هنری عصر صفوی است. دو کتاب او را موزه بریتانیا انتشار داده است.

The Golden Age of Persian Art 1501-1722. London 192 p.

Safavid Art and Architecture. London. 2002. 160 p.

از شیلا کنبی رساله‌ای هم به عنوان Persian Painting حاوی ۸۷ تصویر چند سال پیش انتشار یافته بود.

۶۳۴- موزه بریتانیا و ایران

از انتشارات دیگر موزه بریتانیا درباره ایران نام این دو کتاب یادداشت می‌شود.

- Ancient Persia, By J. Curtis.

- Persian Myths, By Vesta Sarkhosh Curtis.

۶۳۵- شعر ظهیر فاریابی

در شماره... بیتی را به مطلع «گرفتارم به دام چین زلف عنبرین مویی»... آورده بودم که به نام ظهیر فاریابی شهرت گرفته است. دوست دانشمند آقای دکتر محمدامین ریاحی فرمودند این غزل از ظهیر اصفهانی و از نظر سبکی متعلق به شعر عصر صفوی است و به اشتباه در دیوان ظهیر فاریابی چاپ هندوستان وارد و خلط شده و شاید از آنجا به مراجع عصر ما رسیده است، کما اینکه مرحوم ابراهیم پورداود هم در یکی از نوشته‌های خود بدان استناد جسته بود.

۶۳۶- توقع مؤلف و آداب نسخه‌نویسی

جنات الخلود تألیف محمدرضا امامی خاتون آبادی است. در سال ۱۱۲۷ به نام شاه سلطان حسین تألیف شده است. حاوی اطلاعات فشرده درباره اسامی خداوند و مجمل احوال پیامبران و چهارده معصوم و ایام سعد و نحس و طول و عرض شهرها و ازین گونه است. این همه را مؤلف به صورت جداول در آورده است و معمولاً نسخه‌های مزین و زیبا از آن نوشته‌اند و به چاپ هم رسیده است. از جمله چاپی است که کاتبش به گفته خود «در اختلال حواس» کتابت کرده و به همین ملاحظه است که سال کتابت را به حروف ۱۲۷۱ و به عدد ۱۲۶۱ نوشته است. این چاپ در کارخانه استاد عبدالحمید انجام شده بوده است.

مقصود درینجا نقل خاتمه مؤلف خوش سلیقه آن است ازین حیث که محتوی است بر اصطلاحات چندی از آداب نسخه‌نویسی.

«پس به قانون نوشتن این نسخه مبارکه و دادش به هر بیوقوف کج سلیقه که جداولش را کج واج کشد یا شکل‌های صفحه‌ها را تغییر دهد حیف است و باعث تضییع سعی این حقیر است که مدت پانزده ماه شب و روز در جمع و طراحی آن خونابه خورده‌ام و شرح و بسط هر چیزی را به

قدر گنجایش و توسعه خانه‌اش گنج‌انیده‌ام و این آسان نیست، بلکه به فضل جناب اقدس الهی و دستیاری رسول صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين عليهم السلام میسر گردیده است. پس استدعای چهار مطلب از خدمت برادران که نظر بر این کتاب می‌نمایند دارم:

- آنکه این فقیر بی‌بضاعت را به طلب مغفرت و دعای خیر یاد نمایند.
- آنکه بر سهو و خطای این عبد خاطی قلم عفو درکشند.
- آنکه این نسخه مبارک را به هر نااهل نادان ندهند.
- آنکه مادام کاغذ خوب و جدول کش صاحب سلیقه و اسباب آن از پرگار و سطراره و قلم جدول و کاتب خوش‌نویس صحیح‌نویس تحصیل نکنند میل به نویسانیدن این کتاب ننمایند و تغییر در وضع اسلوبش ندهند و روح مرا در قالب معذب نسازند. پس هر که تغییر دهد انتفاعی که ازین کتاب برد برو حلال نیست و مقید به قید لعنت خدا و رسول است.»

۶۳۷- آداب تقدیم یادگارنامه‌ها

ادب و آداب تهیه یادگارنامه و جشن‌نامه‌ها و تقدیم آن به کسی که کتاب برای او آماده می‌شود میان ما صورت رسخ و مسخ و فسخ و نسخ گرفته است. زیرا از همان روزی که آوازه این کار میان مشارکت‌کنندگان در نگارش مقاله آغاز می‌شود بعضی از آنان مطلب را به گوش «طرف» می‌رسانند و به نحوی می‌خواهند هر چه زودتر (پیش از انتشار کتاب) به «مهدی‌الیه» برسانند که مساهمه‌ای درین کار کرده‌اند. این رویه خلاف آن است که مرسوم ابداع‌کنندگان این آیین پسندیده است.

وقتی از آسموسن (ایران‌شناس دانمارکی) شنیدم که گفت هیچ‌کس خبر نداشتم ازین که شاگردان و دوستان و همکارانم مجموعه‌ای تهیه می‌کنند و می‌خواهند آن را به نام من کنند. (به نام برگ سبز که در سلسله Acta Iranica به چاپ رسید). اما یکی از ایرانیان بود که مرا ازین کار مطلع ساخت. او از من خواسته بود اجازه بدهم مقاله‌ای بنویسد و بفرستد تا در آن مجموعه چاپ شود. اصول و اسلوب تقدیم چنین مجموعه‌ها برین است که خبرش از «مهدی‌الیه» پوشیده بماند تا حوالی ایامی که چاپ کتاب به پایان رسیده باشد و آماده تقدیم شدن به آن شخص خواهد بود.

۶۳۸- نامه‌ای از ادوارد براون

فاضل مشهور شیخ ابو عبدالله زنجانی که در عهد خود، شهرتش بلاد اسلامی را گرفته و با فضلالی مصر و شامات در مکاتبه و مذاوضه بود و نخستین ایرانی است که به عضویت مجمع علمی لغت عرب (دمشق) انتخاب شده بود در ۲۷ رجب ۱۳۳۹ نامه‌ای به عربی فصیح به ادوارد براون می‌نویسد. (تاریخی که در مسوده نامه مذکورست. ولی ظاهراً موقع ارسال تاریخ را عوض



کرده است). سبب آن بوده است که نسخه‌ای خطی حاوی دیوان امیرشاهی و دیوان ریاضی مورخ ۹۴۲ در کربلا اکتیاف می‌کند و برای اطلاع از چند و چون آن دو دیوان آن نامه را به براون می‌فرستد. ادوارد براون در جواب زنجانی نامه خود را به فارسی فصیح می‌نویسد. چون می‌تواند مورد استفاده آقای جان گرنی قرار گیرد که فصلی از کتاب خود را به مناسبات و مراودات براون با فضلالی ایران اختصاص می‌دهد متن آن را به چاپ می‌رساند. این نامه را دوست فاضل آقای صادق مجد ضیایی (فرزند مرحوم زنجانی) در اختیار اینجانب قرار داد. ایشان نامه‌هایی از افرادی محمد کرد علی، لوئی ماسینیون، عبدالوهاب عزام، کرنکو و دیگران در اختیار دارند که حکایت از مقام والای ابو عبدالله زنجانی نزد بزرگان ادب معاصرش می‌کند.

۲۲ جمادی الاول سنة ۱۳۴۰

جناب فاضل مکرم
 رقیمه‌ای که به تاریخ ۹ ربیع الاول به سرافرازی این
 مخلص نوشته بودید زیارت شد و باعث کمال مسرت گردید،
 اما آن دو شاعر که از ایشان استفسار کرده بودید اخبارشان ازین قرار است:
 شاهی سبزواری از ذریه ملوک سربدار سبزواری بود و از آن جهت تخلص شاهی را اختیار کرد.
 ترجمه حالش در تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی مندرج است. خواستم یک نسخه‌ای از آن

کتاب مفید که بیست و اند سال قبل ازین چاپ و انتشار دادم به آن چاپ بفرستم تا جواب کافی باشد. ولی نسخه‌ای از آن پیش مخلص نمانده بود. اگر در جائی نسخه‌ای از آن چاپ دستتان بیفتد ترجمه حال او در صحیفه ۴۲۹ الی ۴۳۶ موجودست، در اول طبقه هفتم شعرا. در حق او دولت‌شاه می‌گوید: فضلا متفق‌اند که سوز خسرو و لطافت حسن و نازکیهای کمال و صفای سخن حافظ در کلام امیرشاهی جمع است... مولد و منشاء امیرشاهی سبزواری است و هو آق ملک بن ملک جمال الدین فیروزکوهی و اجداد او از بندگان سبزواری بوده‌اند... عمر امیرشاهی از هفتاد سال تجاوز کرده بود که در بلده استرآباد به عهد دولت ابوالقاسم بابر بهادر وفات یافت و نعش او را به بلده فاخره سبزواری نقل کردند به خانقاهی که اجداد او ساخته‌اند به بیرون شهر سبزواری به جانب نیشابور مدفون است و کان ذلک فی شهر سنه سبع و خمسين و ثمانمائه. انتها کلامه. دیوان شاهی گویا چاپ نشده است ولی نسخه‌های خطی در بیشتر کتابخانه‌های بزرگ فرنگستان موجودست و خودم هم دارم.

اما ریاضی دو تاست: ریاضی سمرقندی که از معاصرین میرعلی شیر نوائی و جامی بود و در سنه ۸۸۴ وفات یافت و دیگر مولانا ریاضی زاوه‌ای که از شعرای شاه اسمعیل صفوی بود و در سنه ۹۲۱ متوفی گشت به سن هشتاد سالگی و سام میرزا پسر شاه اسمعیل و برادر شاه طهماسب در کتاب خود تحفه سامی ذکر می‌کند از او کرده است و مخلص درست تحقیق نکرده‌ام که مال کدام ازین دو ریاضی است.

باقی السلام و ایام عزت و جلال مستدام و بر کام باد.

مخلص حقیقی ادوارد براون

یادداشت غلامعلی مصدق

حضور دانشمند محترم استاد ایرج افشار،

ایرادات وارده بر عکس تقدیمی حقیر (که در شماره قبل مجله بخارا به چاپ رسیده بود) مطالعه شد. در خصوص شرح عکس، همانگونه که یادآور شده‌اید ایرادی بر بنده وارد نمی‌باشد؛ چه نه خصوصیت و آشنایی با آقای عبدالمجید بیات داشته‌ام و نه اینکه عمرم به حدی است که روزگار کودکی آن حضرت را بخاطر آورم. نکته قابل ذکر، در خصوص منشأ بدست آوردن این تصویر است که به گفته ایشان در آلبومی می‌باشد که توسط غارتگران خانه جدم در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به یغما رفته است و سپس توسط آقای دکتر غلامحسین مصدق خریداری شده. ضمن تأکید مجدد بر اینکه این عکس را در قفسه اتاق مرحوم دکتر محمد مصدق در قلعه احمدآباد به‌مراه چند قطعه عکس دیگر یافته‌ام (من جمله تصویر دوران نوجوانی آقای بیات که در همین مجموعه بود و آن را برای مشارالیه ارسال داشته‌ام) یادآور می‌شوم که تا جایی که بنده

حقیر و سایر بازماندگان مرحوم دکتر غلامحسین مصدق اطلاع داریم هیچگاه این آلبوم بدست ایشان نیامده و آنجا هم که صحبت از قباله ازدواج مرحومه خانم ضیاء اشرف بیات مصدق می‌باشد باید بگویم که علیرغم مطالعه و بازبینی دقیق اوراق شخصی پدر بزرگم هرگز به چنین سند ارزشمندی برخورد نکرده‌ام تا این امانت را بدست صاحب آن برسانم.

بهر تقدیر امیدوارم ضمن چاپ عرایض اینجانب به عرض دوست گرامی‌تان و دیگر علاقه‌مندان به تاریخ معاصر ایران برسانید که تنها هدفم از ارسال این عکس برای چاپ در «بخارا» بی‌نصیب نگذاشتن پژوهشگران و ارباب تحقیق از دستیابی به چنین سند منحصر بفردی بوده و به هیچ عنوان قصد جسارت به هیچ شخص دیگری در کار نبوده است. در خاتمه مراتب پوزش خواهی حقیر را به سبب اطاله کلام پذیرا باشید.

ازادتمند غلامعلی مصدق

چهارم خرداد ماه ۱۳۸۱



شماره ۵۴۷

هفته‌نامه

۶۴

سؤال

- روزنامه‌های افغانستان نیازی به دریافت پروانه انتشار ندارند.

- پس وقتی می‌خواهند توقیف شان کنند، چه چیز آنها را باطل می‌کنند؟

- احتمالاً شناسنامه مدیر مسؤول را!
«کاتب»

پروانه انتشار

- شنیدی که روزنامه‌های افغانستان نیازی به دریافت پروانه انتشار ندارند؟

- بله، خوشبختانه این طوری برای بستن شان هم نیازی به لغو پروانه نیست!

«بادسنج»